

باسمه تعالی

خلاصه جلسه گذشته

بیان شد که آیت الله فاضل فرمودند بهترین مثالی که محقق خوئی برای برهان ائی بیان فرمودند مثال نذر است نذر کرده که در یک محلی قصد اقامت نکند و حنث نذر کرد و قصد اقامت کرد در این صورت بر اساس حنث نذری که اتفاق افتاده است و قصد اقامتی محقق شده یا اقامه تحقق پیدا کرده است باید نمازهایش را کامل بخواند و روزه هایش را هم بگیرد. محقق نائینی فرمودند این عین ترتب است زیرا بر این مکلف واجب بوده است که وفای به نذر کند و لذا موضوع صلات و صوم هدم می شود، زیرا با وفای به نذر، اقامت یا قصد اقامت از بین می رود و دیگر موضوعی برای صلات تام و صوم باقی نمی ماند ولی اگر به واجب مطلق (وفای به نذر) عمل نکرد و معصیت نذر کرد اقامه تحقق پیدا کرده است و باید صلات را تمام بخواند و صوم را بگیرد.

آیت الله فاضل سه نکته بیان کردند. نکته اول اینکه ترتب برای جایی است که ما دو واجب داشته باشیم که با هم قابل جمع نباشند نکته دوم اینکه اختلاف رتبه هم داشته باشند یا اگر کسی اختلاف رتبه را قبول نکرد، باید به یک نحوی مهم مشروط به عصیان اهم شود به گونه ای که زمانا با همدیگر باشند و نکته سوم هم این بود که یک مثالی باشد که مورد تسالم فقهی نزد همه فقها با تمام مبانی باشد و الا اگر طبق بعض مبانی درست است و علی بعض مبانی درست نیست این مثال دیگر دلیلی بر ترتب نمی تواند باشد.

اشکالات آیت الله فاضل به برهان ائی محقق نائینی

آیت الله فاضل فرمودند اشکال اول اینکه این مثالی که محقق نائینی فرموده است یک مثال فرضی است زیرا بر اساس توضیحی که آیت الله فاضل از مثال دادند محقق نائینی فرع را بر سر اقامت برده است و گفته اگر کسی اقامت برایش حرام بود و ترک اقامت رجحان داشت و نذر کرد که در جایی اقامت نداشته باشد و بعد اقامت محقق شد و صوم و صلات می آید.

ایشان می‌فرماید این فرع فرضی است زیرا در دلیل موضوع اقامت نیست بلکه موضوع، قصد اقامه است یعنی کسی که قصد اقامت عشره ایام داشته باشد و بعد یک نماز چهار رکعتی را با این قصد بخواند این موضوع برای اتمام صلات است والا صرف اقامت بدون قصد و صرف تردد که موضوع برای اتمام صلات نمی‌شود، پس اصل مسأله اقامت نیست.

دیروز گفتیم که انصافا اگر در عبارات محقق نائینی نگاه کنید درست است که یک جا تعبیر کردند «ما اذا حرمت الاقامه علی المسافر فی مکان مخصوص» ولی در ذیل فرمودند «فانه مع كونه مكلفا فعلا بترك الاقام» معلوم می‌شود که در صدر عبارت محقق نائینی اگر تعبیر اقامت بکار رفته منظور قصد اقامت است لذا با عبارت ذیل می‌شود از بعضی از تسامح‌های در صدر بگذریم و این فرمایش استاد لووی است و باید کنار بگذاریم.

بعد آیت الله فاضل می‌گوید اگر کسی بگوید که منظور محقق نائینی قصد اقامت است ما اشکال می‌کنیم که این مکلف یا قصد کرده است یا بدون قصد است. اگر قصد نکرده است که اقامت بدون قصد است و مسأله وجوب صوم و اتمام صلات مطرح نیست و بحث ترتب منتفی است و در فرض عدم قصد بحثی به نام ترتب لازم نمی‌آید زیرا موضوع تکلیف دوم محقق نشده است که بحث ترتب لازم آید و دو وجوب نداریم که هر دو وجوب فعلی باشند. ما یک وجوب اولی داریم لزوم ترک قصد است و این مکلف مسافر است و باید نمازش را شکسته بخواند و قصدی نکرده است که مسأله وجوب صوم یا اتمام صلات مطرح شود؛ ولی اگر قصد کند و فرض هم این است که قصد محقق شود یعنی یک نماز رباعی بخواند که قصدش محقق شود زیرا در فقه موضوع نماز رباعی این است و اگر قصد کرد عصیان نذر کرده است و کفاره به گردن او می‌آید و امر به اوفوا بالندور ساقط است وقتی با عصیان ساقط شد عصیان خارجی این اوفوا بالندور را ساقط کرد و حالا مکلف به صل تماما و صم است و اجتماع زمانی دو امر نداریم. با قصد اقامت معصیت کرده است اوفوا بالندور را و این امر ساقط شد و امری در کار نیست و ترتب شکل نمی‌گیرد زیرا فرض ترتب این بود که ما اجتماع زمانی داشته باشیم و اینجا یا وجوب صوم یا صلات موضوع ندارد یا اوفوا بالندور به واسطه عصیان ساقط شده است و ثانیا فرض این است که ما مثال فرضی را کنار گذاشتیم و مسأله را بردیم سر قصد اقامت و اشکال اول این شد که یا قصد محقق است و امر با اوفوا بالندور ساقط شده است به واسطه

عصیان و یا قصد محقق نیست امر به صوم و صلوات تحقق پیدا نمی‌کند) و ثانیاً در بحث ترتب فرض این است که بین دو متعلق تکویناً نتوان جمع کرد و البته منظورشان تکوین بما هو تکوین نیست بلکه منظور تکوین در وعاء شرع است مثل ازاله و صلوات که در یک زمان امکان جمع ندارند در اینجا هم اگر امکان جمع نباشد اشتراط قدرت می‌آید ترتب را درست می‌کند و غائله ترتب از جایی درست شد که شما تکویناً نتوانی دو تکلیف را باهم جمع کند. اما در این مثال ترک قصدی که مکلف به آن شدیم با صلوات تکویناً مشکلی ندارد بر شما واجب است که ترک قصد نکنی و اگر این طوری شد چه منافاتی بین این واجب که ترک قصد است با آن واجب که صوم است وجود دارد لذا شما ممکن است بگویید کسی که قصد نکرده است صومش باطل است از باب آن اعتباری که قصد اقامت در صحت صوم دارد ولی تضاد در کجا است اینجا مکلف به شما ترک قصد است و اینجا مکلف به شما صوم و صلوات تمام است و اینها تکویناً با هم مشکلی ندارند که شما وارد تضاد بین ازاله و صلوات شوید و بگویید که نمیشود جمع شود و لذا یکی باید اهم باشد و دیگری مهمی که وجوبش مشروط است ولی اینجا بین این دو می‌شود جمع کرد. و ما نمی‌فهمیم که شما چطوری این مسأله را میبری در ابتدا بحث ترتب که فرضش تضاد است و ما بر این مثال خیلی پافشاری نمی‌کنیم زیرا اگر فقط صرفاً نی نباشد بلکه تحقق قصد به یک صلوات چهار رکعتی باشد آن موقع ممکن است که مسأله مقداری پیچ پیدا کند یعنی ترک یک فعل خارجی بر ما واجب است زیرا ما می‌گوییم که باید قصد نکند و فرض این است که تحقق قصد به صرف نیت نیست زیرا از اول فرض بر این بوده است که قصد به صرف نیت محقق نمی‌شود بلکه قصد به اضافه یک صلوات چهار رکعتی است که آن آثار برش بار می‌شود و لذا تا هست باید اینجا نمازش را تمام بخواند ولو منصرف هم شود و لذا این نکته را ایشان یک مقداری دقت می‌کند و می‌گوید شما که می‌گویید که مامور به ما ترک قصد است اگر قصد را نیت به اضافه یک نماز چهار رکعتی می‌دانید آن موقع شاید نتوانی سر این حرف بایستی که نخواندن یک نماز چهار رکعتی با خواندن یک نماز چهار رکعتی با هم قابل جمع هستند و این مشکل پیدا می‌کند و فقط مسأله، مسأله بطلان نیست که یک حکم وضعی بر بطلان بخواهیم بار کنیم و لذا استاد خیلی آهسته می‌گویند ما بر این مثال خیلی پافشاری نمی‌کنیم زیرا حیث قصد در تحقق قصد شرعی دارای اشکال است.

بعد می‌فرمایند ثالثاً طولیت را چطور در اینجا درست می‌کنید. طولیت در مسأله صلات و ازاله روشن بود با بحث عصیان طولیت درست می‌شد چه قائل به اختلاف رتبه بشویم و چه نشویم ولی عصیانی مطرح بود شما آنجا یک ازل داشتید بعد می‌گفتید ان عصیت فصلّ اما در اینجا این مطلب چطور درست می‌شود؟ اینجا یک تکلیف به وجوب صلات رباعی دارید که موضوعش قصد اقامت است ان قصدت الاقامه فصل صلاه رباعیا او فصم» اونجا یک تکلیف به وجوب به وفاء به نذر دارید که می‌گوید وجوب وفا به نذر را معصیت کردی. اما معصیت اوفوا بالنذر چه ربطی به موضوع آن دلیل دارد که موضوعش ان قصد الاقامه است. شما یک دلیل وجوب وفا به نذر دارید که عصیان شد اما از عصیان نذر چطور آمدید موضوع دلیل دیگری که موضوعش چیز دیگری است را میخواهید درست کنید. بله مصداق معصیت اوفوا بالنذر، قصد اقامت است نه خود معصیت و مفهوماً فرق دارند. از حیث فنی و دلیل شرعی اینها متفاوت هستند شما اینجا می‌گویید «اوف بالنذر» که عصیان این نذر موضوع آن حکم شرعی نیست بلکه مصداق این عصیان موضوع آن حکم شرعی است و این فرق دارد با مسأله ازاله که خود عصیان ازاله موضوع دلیل دوم است از باب عصیان و لذا مثال اینجا با ازاله یکی نیست و بهتر بود محقق نائینی همان مثال توبه را می‌زد که «فصل و ان عصیت الصلاه فتوب» ان موقع ان عصیت الصلات فتب و ان عصیت الازاله فصل و این درست است. اینجا نمی‌توانی بگویند که «ان عصیت وفاء بالنذر را فصل» این طوری نیست موضوع در این دلیل یک چیز دیگری است ولی اتفاقاً این موضوع شده مصداق عصیان و این کافی نیست و این همه فرمایشات حضرت استاد است در نقد مثال محقق نائینی.

قبلاً ما این فرمایش محقق نائینی را از زبان محقق خوئی خواندیم و من تکرارش نمی‌کنم محقق خوئی آنجا دو طرفش را مثال زده و نه فقط یک طرف را هم در صلات و هم در صوم با یک تفاوتی، و تعبیر محقق خوئی تعبیر جالبی است محقق خوئی می‌فرماید اگر اقامه بر کسی واجب شد محقق نائینی حرمت اقامت را مطرح کرده است و محقق خوئی هم وجوبش را مطرح کرده است و هم حرمتش را مطرح کرده است و گفته اگر بر کسی اقامت واجب شد ولی قصد اقامت نکرد وجوب افطار و تقصیر صلات به گردنش می‌افتد از این طرف رفته ولی با آن فرقی که در فقه است که اگر تا زوال قصد اقامه نکرد و مفطری انجام نداد ولی در صلات مقید به زوال نیست هر موقع قصد اقامه کرد و ترک قصد اقامه کرد و آن طرف دیگرش راهم مثال

زده است و گفت اگر بر کسی اقامت حرام شد همین مثال محقق نائینی ولی مخالفت کرد با این حرام و قصد اقامت کرد بر او واجب است نماز چهار رکعتی و روزه بگیرد با این فرق که مفطری انجام نداده باشد اقامت قبل زوال باشد. هر دو را مثال زد که چند تا فرع می شد هم وجوب اقامه و مخالفت با او و هم حرمت اقامه و مخالفت با او در صوم و صلات. اگر کسی با ادبیات محقق خوئی کار کند ایشان مسأله وجوب وفا به نذر را مطرح نکرد که دچار بعضی از این گرفتاری هایی که استاد فاضل مطرح کردند به خاطر آن است، یعنی با یک دقت فقهی مسأله را مطرح کردند که ما سر عصیان اوفوا بالنذر نرویم و نگوییم که عصیان نذر چه ربطی به اتمام صلات. محقق خوئی گفته من کاری به وجوب وفا به نذر ندارم بلکه اگر بر کسی واجب بود قصد اقامه به هر دلیل یعنی صادق بود که به او گفته شود یجب عليك قصد الاقامه زیرا در اوفوا بالنذر وجوب نمی رود سر قصد اقامه بلکه وجوب می رود سر اینکه یجب عليك الوفا بالنذر» بعد در فقه گفته میشود تکالیف را باید درست بیان کرد و الا تکالیف و عناوین مخلوط میشود یعنی شما یکبار می گوئید یجب عليك الوفا بالنذر آن موقع واجب وفا به نذر است و یکبار می گوئید یجب عليك قصد الاقامه و وجوب به قصد اقامه خورده است یا یحرم عليك قصد الاقامه و یجب عليك ترک قصد الاقامه. محقق خوئی برای اینکه به گرفتاری های نذر و عنوان نذر و وفا و بحث اینکه عنوان واجب چیه و مصداق واجب چیه بحث را قشنگ برده سر اصل مسأله و گفته بحث این است که یجب عليك قصد الاقامه و ان عصیت قصد الاقامه فیجب عليك وجوب الافطار» یا «یجب عليك ترک قصد الاقامه و ان عصیت ترک قصد الاقامه فیجب عليك الصوم».

با این کاری که محقق خوئی انجام داد نه مسأله نذر مطرح است و نه مسأله مصداقی که عصیان نذر است نه عصیان قصد اقامه و این اشکالات لازم نمی آید و خواسته به محقق نائینی کمک کند و لذا مسأله را خیلی صاف برده سر متعلق ها که متعلق ما یکبار قصد اقامه است که آن واجب است و اگر معصیت کردی صلات تماما واجب است. اگر اینها را شماره گذاری کنید با هم فرق دارند. اگر بر تو واجب شد متعلق تکلیف قصد اقامه است و قصد اقامه یعنی قصد اقامه بعلاوه یک نماز چهار رکعتی این بر مکلف واجب است اگر در جایی واقعا بر کسی واجب بود ان عصیت و ترکش کرد صلات مقصور بر او واجب است، افطار بر او واجب است. و اگر بخواهیم نسبت سنجی کنیم که ببینیم کدام مقدور است و کدامیک مقدور نیست این محقق خوئی بر سر

حیثیات جاری میکند. خیلی از اشکالات آیت الله فاضل اینجا لازم نمی آید ولی دو حرف اصلی باقی می ماند که ایجاد مشکل میکند. یکی مسأله معصیت است یعنی اگر ما از همه این حرفها بگذریم کسی که قصد اقامه را معصیت می کند تکلیف ساقط می شود و وجوب افطار می آید و اشکال معصیت در هر صورت لازم می آید و معصیت یا به شکل عصیان خارجی محقق می شود کما یقال محقق خوئی که در نتیجه تکلیف ساقط می شود و یا معصیت محقق نمی شود. اگر وجوب قصد اقامه انحلالی بود یعنی فوراً ففوراً بود و به قول شهید صدر بدأ برای مکلفین جایز است و مکلف از قصد معصیت برگشت و این تکلیف دیگری می شود و این وجوب بعدی و عصیان بعدی می شود که هر کدام مناط خاص خود را دارد و لذا عصیان تا آخر می ماند. نکته دیگری باقی می ماند که وجوب قصد اقامه از شرائط وجوب است یا از شرائط واجب است، یعنی کسی که قصد اقامه برایش واجب میشود این قصد اقامه مثل عنوان مسافر است که آنجا گفته میشود المسافر یجب علیه القصر و الحاضر یجب علیه الاتمام» که قصد اقامه هم ملحق به کسی است که در زمره حاضر است نه مسافر این چنین شرائطی، شرط واجب هستند یا شرط وجوب؟ اگر در زمره شرائط واجب بروند ما دچار درگیری می شویم که در مسأله ترتب با آن گرفتاریم وجود دارد ولی اگر در شرائط وجوب بودند دچار این گرفتاری نمی شویم. اینکه آیت الله فاضل خیلی فقیهانه اشکال را برد سر نذر می خواست این را ببرد در واجبی به نام نذر تا دعوا شکل بگیرد و لذا یکی از اشکالات جدی که به فرمایش شهید صدر وارد است همین است. ایشان به تبع محقق خوئی فقط همین را گفته است که اگر اقامه واجب شد یا ترکش واجب شد و بعد گرفتار شده که اینها مانند استطاعت است ولی فعلاً جایی این بحث ها نیست زیرا اشکال ترتب سر عصیان به همه اینها وارد است و این بحث را ما باید ریشه ای رسیدگی کنیم این بحث جدی است که ما وجوب کار میکنیم یا با واجب. اگر من مسافر را المسافر گرفتم و مسافر یعنی کسی که قصد اقامه نکرده است و حاضر یعنی کسی که یا قصد اقامه کرده است یا وطن او است. اینها اگر در عنوان موضوع تکلیف رفتند باید دید که اینها در مکلف به می آیند که مسأله تضاد بین دو متعلق تکلیف مطرح شود یا نه و لذا آیت الله فاضل اگر رفته سر مثال خواسته این را از باب نذر داخل در متعلق تکلیف بیاورد تا کار درست شود که اگر به عنوان نذر آمد در متعلق تکلیف، در بعضی از فروض، کار درست می شود مثل اینکه ایشان می گوید من در مثال مناقشه نمی خواهم بکنم یعنی قبول کردم که قصد اقامه بر من واجب باشد. یک تکلیفی متوجه من بشود، یک متعلق تکلیفی که

وجوب مطلق داشته باشد مثلاً از باب نذر یا از باب قسم و عهد با فرض رجحانش. پس اون بیان آقای خوئی بعضی از اشکالات آیت الله فاضل را منتفی می‌کند اما اشکال جدی تری به وجود می‌آید که انصافاً اشکال واضحی است و آن اینکه قصد اقامه از شرائط تکلیف هستند چطور این شرائط تکلیف را من بیاورم در ماموریه. اگر با عنوان نذر بیاورم که آن اشکالی که بعضی مثل شهید صدر به محقق خوئی گرفتند نخواهیم بگیریم که بله یک وجوب وفا به نذری دارم که الان بر من واجب کرده است قصد را از باب وجوب وفا به نذر. درست که خودش موضوع یک تکلیف دیگری است و لذا من نه مکلف به تحصیل عنوان مسافر و نه مکلف به تحصیل عنوان حاضر مثل عنوان استطاعت که من مکلف به تحصیل عنوان استطاعت نیستم که حج بر من فعلیت پیدا کند لذا امر دائر بین الاحکالین است یا باید این اشکال آیت الله فاضل را که اینجا عصیان نذر است و عصیان تکلیف که موضوع قصر نیست و در ترتب نیاز به دو تکلیفی داریم که عقل بدون دستکاری به ادله یکی را مقید به عصیان دیگری کند و اگر این طوری کنیم اشکال شهید صدر وارد نمی‌آید و آن بحث های شهید صدر کنار می‌رود و یا اینکه نذر را بردارید و با قصد اقامه کار کنید لکن قصد اقامه موضوع دلیل است که ربطی به ماموریه ندارد. لذا ما زمانی که فرمایشات محقق خوئی را خواندیم جواب ندادیم و گفتیم که بعد از رسیدن به عبارت محقق نائینی جواب می‌دهیم.

یک اشکال دیگری وجود دارد که در فرمایشات استادمان نیامده است. اشکال اینکه اگر از همه حرف ها بگذریم دلیل آنی وقتی درست است که این مسأله از توضحات فقه باشد و محقق خوئی هم با دقت گفته این از ضروریات فقه است که این مکلف یا قصد اقامه می‌کند پس باید اتمام بخواند و روزه بگیرد و اگر ترک قصد اقامه کند باید افطار کند و روزه نگیرد و نماز را قصر بخواند و این از ضروریات فقه است ولی اگر راه درستی این قضیه منحصر در ترتب بود درست بود یعنی منحصر بود در اینکه ما یک امر طولی را درست کنیم به نام ترتب ولی اگر شما آمدید از طریق خطاب قانونی با امر عرضی این بحث را درست کردید این دیگر نمی‌تواند ترتب را درست کند. اینکه این آقا بدون قصد اقامه باید نماز قصری بخواند مسلم است ولی آیا به این دلیل که یک امری متفرع بر عصیان اینجا آمده است یا اصلاً این دو امر در عرض هم بر مکلف فعلی شده است که بعداً خواهیم خواند و لذا این مطلب حتی اگر از ضروریات فقه باشد وقتی می‌تواند برهان آنی برای اثبات ترتب باشد که هیچ

راهی برای اثبات این ضروری فقه نداشته باشیم جزء مسلک ترتب و بعدا خواهیم گفت که با قرینیت این مطلب که اینجا باید اوفوا بالنذر را عصیان کنید و ترتب هم به هم می خورد این قرینیت بر صحت کلام حضرت امام پیدا میکند. نه عصیان قصد اقامه وقتی شد عصیان نذر کاری به ترتب ندارد و از آن طرف هم مسلم است که اگر این آقا قصد نکرد باید نماز قصری بخواند و روزه نگیرد. اینکه الان گفتم اعم است با غض نظر از آن اشکالات ولی اگر آن اشکالات وارد شود و ترتب خراب شود صحت این فرع فقهی را بعضی مثل امام ممکن است سر مبنای خودشان ببرند که طولی نیست بلکه عرضی است و عصیان هم نمیخواهد لذا بدون توجه به مبانی امام ترتیبی که آقایان این همه در مورد آن سرمایه گذاری کردند محل اشکال می دانیم هم برهان آن و هم برهان لم ترتب را مشمول اشکال می دانیم. تلویحا بعضی از نکات شهید صدر را هم اشاره کردم. مبنای حضرت امام را از جلسه آتی شروع می کنیم.

مقرر: حسن مهاجری